

پرده نقره‌ای

امیر مهدی ژوله «بن لادن» شد



«ملاقات با جادوگر» نخستین اثر سینمایی حمید بهرامیان است که در ژانر کمدی ساخته می‌شود. فیلمنامه این اثر توسط امیر مهدی ژوله نوشته شده و در خلاصه داستان «ملاقات با جادوگر» آمده است. «جناب سرهنگ برادری کن مارو بگیر، من از خجالتت در میام. تاکنون امیر مهدی ژوله در نقش بن لادن جلوی دوربین محمدرضا سکوت در این فیلم سینمایی رفته است.

«سن پترزبورگ ۲» زمستان جلوی دوربین می‌رود



تهیه کننده فیلم سینمایی «سن پترزبورگ ۲» از همکاری پیمان قاسم خانی و امیر مهدی ژوله در نگاش فیلمنامه این پروژه خبر داد. حمید اعتباریان با اشاره به پروژه های که در دست دارد، گفت: «ملاقات با جادوگر» همچنان در مرحله فیلمبرداری است البته بنا به دلایلی چند روزی فیلمبرداری این پروژه متوقف شد که از شنبه کار را دوباره شروع می‌کنیم. این تهیه کننده سینما تاکید کرد: کارگردان «ملاقات با جادوگر» جمشید بهرامیان است و همه سکانس های آن در تهران فیلمبرداری می‌شود. وی درباره ساخت «سن پترزبورگ ۲» نیز توضیح داد: بعد از به پایان رسیدن «ملاقات با جادوگر»، تولید فیلم سینمایی «سن پترزبورگ ۲» را آغاز خواهیم کرد.

این تهیه کننده سینما بیان کرد: ستاریو «سن پترزبورگ ۲» قرار است توسط پیمان قاسم خانی و امیر مهدی ژوله نوشته شود و بلافاصله بعد از نگارش، این فیلم جلوی دوربین می‌رود. وی یادآور شد: بخش اعظمی از این فیلم در روسیه و بخش هایی نیز در ایران فیلمبرداری می‌شود. اعتباریان در پایان صحبت هایش گفت: با توجه به برنامه ریزی که انجام داده ایم «سن پترزبورگ ۲» اواسط زمستان سال جاری جلوی دوربین می‌رود.

بهناز جعفری و داودنژاد، بازیگران فیلم مهرجویی



بهناز جعفری و رضا داودنژاد به جمع بازیگران «لامینور» مهرجویی پیوستند. با ادامه فیلمبرداری «لامینور» تازه ترین فیلم داریوش مهرجویی، بهناز جعفری و رضا داودنژاد به جمع بازیگران این فیلم پیوستند تا برای نخستین بار حضور در فیلمی از کارگردان موج نوی سینمای ایران را تجربه کنند. علی نصیریان، پردیس احمدیه، سیامک انصاری، علی مصفا، مهرداد صدیقیان، کاوه آفاق، عزت الله رضانی و امیرالله صابری از بازیگران قطعی این فیلم هستند.

رازهایی که در برف سنگین توچال دفن شد

«شاه‌کش» در ایده و عنوان جذاب و دیگر هیچ



ایمان عبدلی

طلبی پدر خانواده و یا اشاره کوچک به کاست شجریان در یکی سکانس های داخل خانه، چنان فیلم‌هایی چون در بطن اجتماع می‌گذرند، جهان داستانی فراخ‌تری دارند، پس راحت‌تر به ذهن مخاطب قلب می‌شوند. بماند که اصلادر نمونه‌ی مورد بحث شخصیت پردازی هم در حداعلا وجود دارد. «شاه‌کش» دور نشویم، فیلمی که داستانش را در یک محیط منفک و استریل تعریف می‌کند و از جهان روزمره و ملموس دور است، پس عجالتا اهمیت شخصیت پردازی و ترسیم جهانی در دست بین آدم‌ها دوچندان است و وای که اصلا از این مساله غفلت شده.

مهم‌ترین آدم‌داستان، منصور است با بازی هادی حجازی‌فر. در شناسنامه‌ی کاراکتر منصور چه چیزی وجود دارد؟ ما از او چه می‌دانیم؟ جز یکی دو ویس و رفتارهای متناقض چیزهایی برای تحلیل او داریم؟ آن یک دو خطی که

از رفتن و نماندن و برگشتن می‌گوید، آن بغض و تمنایایی که درباره‌ی چنین چهار ماهه دارد و اصلا آن سکانس عصیان و کتک کاری قرار است راوی عشق او به زندگی‌اش باشد. همین‌ها کافی است تا با او همزادپنداری کنیم؟ در داستانی که جز چند نمای باز باقی جانش را محدود به یک لایه هتل کرده باشد به چیز باید دلخوش کرد؟ اگر تعریف آدم‌هایش انقدر ساده‌انگانه باشد به چه صدای روشنی از ترسیم درست چنین فضایی داشته باشیم. به همین سینمای ایران ارجاعات می‌دهم. به یک فیلم قدر نادیده شده، «احتمال باران اسیدی» در یک اتاق می‌گذشت و آدم‌هایش تماما درست تعریف شده بودند، چون برگ برنده‌ی چنین فضایی دیالوگ است. غیبت دیالوگ‌های جاندار در فیلمنامه‌ی «شاه‌کش» تیر خلاص را به شخصیت پردازی کار زده و وقتی

«شاه‌کش» در آورده، نداشتن یا کم داشتن منطق روایی است. عناصر داستانی جوری کنار هم چیده می‌شوند که مخاطب لحظه به لحظه با فیلم همراه شود. روابط علت و معلولی کاراکترها خصوصا در ژانر مسور ادعای این فیلم شبیه به یک پازل هنر مندانه‌ای خواهد بود که محل کشف است.

ساختار بسیاری از فیلم‌های به اصطلاح معمایی در سینمای روز دنیا متأثر از گیم‌هاست. یعنی آن قدر ظریف و دقیق است که انگار فیلمساز با مخاطب شرط‌بازی می‌کند. تصور کنید در چنین ژانری فیلمی ساخته می‌شود که اساسا بسیاری از فعل و انفعالاتش هیچ منطق قابل درکی ندارد. چند نمونه شاید بحث راروشن تر کند. منصور سرباز را گروگان می‌گیرد؟ چرا اصلا وارد پروسه‌ی گروگان‌گیری می‌شود؟ یا برای روشن تر شدن حقیقت راه‌های بهتری نبود؟ (مسراد از راه‌های بهتر نه لزوماً منطقی تر بلکه بهتر بادر ک شرایط یک داغ‌دیده است) سرباز راه‌های می‌کند، سرباز ناگهان هم دست منصور می‌شود. بعدتر سرباز قصد جان منصور را می‌کند، منصور به او شلیک می‌کند. تمام این چرخش‌ها بدون هیچ تغییر و تغیر در احوالات این دو نفر اتفاق می‌افتد. همین قدر عبث. ابر زورده، اصلا گاهی شک می‌کنید که این این یک فیلم معمایی است!

نمونه‌ی ایسن بی‌منطقی‌ها باز هم هست. مثلا در جایی از داستان، پلیس ناگهان اعلام می‌کند جسده متعلق به یک مرد است و اصلا متوفی، زن نیست! مخاطب گمان می‌کند شاید قرار است با یک پیچ داستانی مواجه باشد. چون اساسا مرزی هم برای تشخیص میان داده‌هایی که پیچ ایجاد می‌کنند و دیالوگ‌هایی گفته می‌شود و به هو پرت می‌شود وجود ندارد. شاید حدود نیم ساعت بعد می‌فهمیم که آن دیالوگ

«خب که چی؟»، «بنیادی ترین و پر تکرار ترین پرسشی است که بعد از تماشای «شاه‌کش» در ذهن می‌ماند. از همین پرسش به آن نقطه‌ای می‌رسیم که «شاه‌کش» را تبدیل به یکی از سردرگم ترین فیلم‌های این چند وقت اخیر کرده است

مبنای خاصی نداشته و به همین راحتی در طی این سی دقیقه گوشه‌ای از ذهن مخاطب را اشغال کرده، توجه کنید که در آثار رازآلود پیچ داستانی خیلی جایگاه ویژه‌ای دارد یعنی خداوند اثر برای رو دست زدن به مخاطبش گاهی شیطنت می‌کند اما آن شیطنت حتی با یک نخ ضعیف خط اصلی روایت وصل است و صرفا یک دیالوگ فیلمنامه‌پرکن نیست! این طوری که در «شاه‌کش» هست انگار که قرار است سر کار برویم و انصافا هم سر کار می‌رویم، به معنای بهبودی آن البته.

و در پایان مساله تهیه‌کننده‌های خاص این روزهای سینمای ایران، در این فیلم پسر آقای الیاس نادران به عنوان تهیه‌کننده معرفی شده و این امتداد مسیری است که آقازاده‌های زیادی را به سینمای ایران می‌کشاند. اشکالی هم شاید نداشته باشد در ذات، اما خب تهیه‌کننده بودن رفته رفته از یک امر تخصصی تبدیل به یک امر رانتی می‌شود و همین هست که با خودت می‌گویی خیلی از فیلم‌هایی شده که ساخته‌نشود، گرچه در «شاه‌کش» تلاش برای ساخت اثری متفاوت با جریان غالب سینمای ایران قابل ستایش است اما... بگذارید امیدوار باشیم.

منثوی؛ منثوی؛ که خودش می‌گوید: و هو اصول اصول اصول الدین واقعاً عقدا هم همین است، یک وقتی مرحوم آقای مطهری از من پرسیدند نظر شمارا چه به منثوی چیست، همین را گفتم، گفتم



به نظر من منثوی همین است که خودش گفته: و هو اصول ... ایشان گفت کاملاً درست است، من هم عقیده‌ام همین است. البته در مورد حافظ یک مقدار با هم اختلاف عقیده داشتیم». وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اما گفت: به طور طبیعی مسیر استفتا از مراجع تقلید مسیر کسب نظر آن هاست و طبعاً این نظرات نیز قابل احترام است، اما قوانین کشور مسیر خود را طی می‌کند. بعدتر البته خبر آمد که کار پیش تولید شروع شده و «ست عشق» در ترکیه شروع به کار خواهد کرد. البته در این میسان کاربران و برخی هنرمندان هم واکنش‌هایی داشتند که همگی در جهت موافقت با اجرایی شدن چنین پروژه‌ای بود.

یک چیز بود؛ این کار یعنی ساخت اثری درباره شمس و مولانا سبب ترویج فرقه ضالّه صوفیه می‌شود و شرعاً جایز نیست و باید از آن خودداری کرد. داین هاهمه در حالی است که رهبر انقلاب در دیدار شاعران در شهر یور ۸۷ با اشاره به «منثوی معنوی» می‌فرماید: «یک بخش مهمی از شعر آئینی مامی تواند متوجه مسائل عرفانی و معنوی بشود و این هم یک در برای عظیمی است. منثوی اصول اصول اصول دین است، شعر مولوی را شعاً ببینید. اگر فرض کنید کسی به دیوان شمس به خاطر زبان مخصوص و حالت مخصوص دست‌رسی نداشته باشد که خیلی از ماها دست‌رسی نداریم و اگر آن را کسی یک قدری دور دست بداند؛

«شکستن همزمان چند استخوان»

با سوژه منحصر به فرد خود یعنی مساله قانونی نبودن اهدای عضو به اتباع خارجی، تا حدودی مفهوم انسانیت و مگر نه اینکه در ابتدا همه مانسانی بیش نیستیم، از بر سوال می‌برد؛ در واقع نگاه تقسیم‌گرایانه جامعه به خودی و غیر خودی، ایرانی و غیر ایرانی علی‌الخصوص در شرایط سخت، همچون وضعیتی که «عظیم» در آن گرفتار است و بیش از پیش به کمک‌های انسانی نیازمند است، بسیار آزاردهنده می‌باشد. علاوه بر موارد مذکور، داستان قصه به دفعات نیز این نکته را خاطر نشان می‌کند که افراد را باید در موقعیت‌ها بر اساس کردارشان شناخت نه از روی حرف و گفتارشان. نکته قابل تامل دیگر موضوع قرار گرفتن در دوراهی‌های سخت‌انتخاب است؛ جاییکه مغایرت میان عمل و حرف هوید می‌شود؛ شاید «دوراهی»، یکی از دردناک‌ترین و سخت‌ترین مفاهیمی باشد که هر انسانی در زندگی به‌زیان می‌آورد. از این رو چه خواهیم چه نخواهیم، هر فردی در زندگی با چنین پدیده‌ای روبه‌رو می‌شود. موقعیت‌هایی که آدمی را در معرض آزمایش‌های سخت قرار

می‌دهد تا در نهایت یکی از گزینه‌ها را انتخاب نماید که انتخاب هر مسیر حسرت‌ها و عذاب وجدان‌های منحصر به فرد خودش را به همراه دارد. با توجه به مفاهیم مطرح شده باید خاطر نشان کرد آدمی می‌تواند کاری را که اشتباه می‌داند در ادامه‌ی کاری پیش‌ببرد که بهترین تصمیم وی تلقی شود، و در مقابل کاری که آنرا صحیح می‌داند را نیز طوری انجام دهد که اشتباه‌ترین شود! از این رو هر فردی در مسیر انتخاب‌های خود باید مطمئن باشد هر تصمیمی که بگیرد، ذهن وی همچنان تمایل دارد که بگوید تصمیم دیگر بسیار بهتری می‌باشد و به این ترتیب حسرت و عذاب وجدان را رقم‌بزند! اما در حقیقت این یک فریب ذهنیت است؛ زیرا حتی اگر انتخاب دیگری نیز داشته باشد، مجدداً نیز حسرت همین تصمیم‌ر می‌خورد. بنابراین بهتر است بدانید که هیچ چیز با دیگری قابل قیاس نیست؛ زیرا هر موضوع یا مساله‌ای معایب و محاسن منحصر به فرد خود دارد و اینکه از کدام‌زویه دید و با توجه به کدام‌ویژگی‌ها به مقایسه‌بیر داند، بر ندهنهایی مقایسه متفاوت خواهد بود.

مست عشق، کلید خورد و پیش می‌رود

آبان نامجو

مراجع در پاسخ نوشتند این پروژه که «با بودجه دولتی، تیم هنری پیشرفته و کارگردان مطرح و بازیگران شاخص برای نمایش و بزرگداشت شخصیت شمس تبریزی» ساخته می‌شود، قرار است به زندگی شمس به عنوان فردی که «فساد عقیده» و «عقاید پلید» داشته و از «قطب و اعلام صوفیه خبیث» بوده، بپردازد و ابراز نگرانی کردند که ساخته شدن چنین پروژه‌ای «عواقب خطرناک» را در پی خواهد داشت. هر دو نفر از آياتی که این استفتاء را دریافت کردند، پاسخ‌شان

مدت زیادی از انتشار خبر پیش تولید فیلم «مست عشق» حسن فتحی نمی‌گذرد که حواشی پرسروصدایی برای این فیلم به وجود آمد. این فیلم قرار است به زندگی مولانا و شمس بپردازد، آمده‌بود که چهاره‌ه نام‌آشنایی در آن ایفای نقش خواهند کرد که از آن میان می‌توان به حضور یار سپاس‌پوزفر در نقش مولوی و شهاب حسینی در نقش شمس تبریزی اشاره کرد. بعدتر استفتائاتی صورت گرفت.

یادداشت

نگاهی به فیلم «شکستن همزمان چند استخوان»

دوراهی‌ها

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

فیلم «شکستن همزمان چند استخوان» جزو آن دسته از فیلم‌هایی است که سوژه‌های جدید، متفاوت و تامل برانگیزی را مطرح می‌کند و به معضلات و مشکلات افغان‌های مهاجر در ایران می‌پردازد. در این فیلم صحنه‌ها و سکانس‌هایی به‌معرض نمایش گذاشته می‌شود که حاکی از وجود تبعیض در میان ایرانی‌ها و غیر ایرانی‌ها است. در واقع قصه فیلم روایتگر داستان «عظیم» یک پناهنده افغان است که به‌عنوان تنها نان‌آور خانواده به‌مادر و برادرش کمک می‌کند تا به‌صورت قاچاقی به‌آلمان مهاجرت کنند. شرایط مهاجرت فراهم می‌شود و مادر لحظه آخر اتفاقی رخ می‌دهد که «عظیم» در معرض یک امتحان بزرگ قرار می‌گیرد.

امتحانی که باید برای مرگ و زندگی مادرش که عزیزترین دارایی وی در این دنیا است تصمیم‌گیری کند، چرا که مادر نیازمند پیوند عضو است و تا دو ماه دیگر بیشتر زنده نمی‌ماند. در این میان نیز «فاروق» برادر کوچکتر در کمال شرمساری به «عظیم» یادآور می‌شود که با توجه به وضعیت مادر قصد برن روی اندازد و او را با این شرایط نمی‌تواند همراه خود ببرد. حال «عظیم» می‌ماند و یگانه‌مادری که از جانش برایش عزیزتر است؛ باید تصمیم بگیرد که برود و مادر را بگذارد یا تلاش کند و بدنش را فدای فردی برای اهدای عضو باشد!

از سویی دیگر از آنجایی که «عظیم» یک مهاجر افغان است متوجه می‌شود که قانونی وجود دارد که ایرانی‌ها نمی‌توانند به لحاظ قانونی اهدای عضو به غیر ایرانی‌ها داشته باشند؛ بنابراین در این میان تنها کسیکه برای این کار باقی می‌ماند، خودش است. حال لحظه‌ای رقم می‌خورد که باید بین جان خود و مادرش یکی را انتخاب کند و در معرض آزمونی سخت قرار گیرد، چالشی میان مرگ خود و حیات مادر از منظر روانشناسی باید گفت